



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۱۴۰۰-۰۱

جلسه شصت و سوم؛ سه‌شنبه ۱۴۰۱/۲/۲۰ - فقه معاصر جلسه اول (ویرایش اولیه)

### بررسی مسئله خلق پول

[در مباحثی که در گذشته مطرح کردیم از جمله در ابتدای کتاب البیع و نیز مباحثی که پیرامون رمزارزها مطرح شد،] فی الجمله [درباره سیر پیدایش پول اعتباری توضیح دادیم و] اشاره شد از زمانی که بشر پول را شناخت و توانست اشیائی را به عنوان پول در مبادلات خود به کار گیرد، تحوّل عمیقی در اقتصاد بشر و بازرگانی و تجارت اتفاق افتاد. و هرچه این نقش پر رنگ‌تر شد، مبادلات و در نتیجه آثار مثبت مترتب بر مبادلات در جامعه بشری نیز فراگیرتر و عمیق‌تر شد. در ابتدا بسیاری از چیزها که به حسب تبعات تاریخی یا حدس‌های نسبتاً درست حدود چهل شیء بود، به عنوان وسیله مبادله توسط بشر انتخاب شده بود؛ از خاک گرفته - البته چقدر صحّت دارد و بر چه اساسی نمی‌دانم - تا [پوست، صدف، طلا، نقره و سایر چیزها].

و به واسطه این نقش مهمی که پول دارد، از قدیم توجه به آن از ناحیه محققین، علماء، دانشمندان و حکومت‌ها مضاعف شد. اسلام عزیز نیز توجه ویژه‌ای به پول دارد. البته همانطور که قبلاً توضیح دادیم لفظ «عُملة» یعنی پول در قرآن کریم و روایات وارد نشده است، بلکه مقصود توجه به مصادیق پولی است که به نحوی در آن زمان‌ها رایج بوده، مانند درهم و دینار که در قرآن کریم آمده است ﴿وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ﴾<sup>۱</sup> یا ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأَمَّنْهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا﴾<sup>۲</sup> یا توجه به مصادیق پولی که تبلور در جنس خاصی داشته، مانند آیه شریفه ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ

۱. سورة مبارکه یوسف، آیه ۲۰.

۲. سورة مبارکه آل عمران، آیه ۷۷.

لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ<sup>۳</sup> که به حسب روایات<sup>۴</sup> وارده از شیعه و سنی، مقصود ذهب و فضه مسکوک بسکه معامله است؛ یعنی ذهب و فضه‌ای که به عنوان پول و نقدین ضرب شده و کنز می‌شود؛ نه مطلق ذهب و فضه ولو به نحو تبر، زینت و نظائر آن. البته آنچه از روایات شیعه و سنی درباره این آیه شریفه استفاده می‌شود - ولو بعض روایات بی‌سند مخالف هم دارد - و استقرار رأی بر آن است، اینکه مقصود کنز ذهب و فضه به گونه‌ای است که زکات واجب آن داده نشود. و این نکته مهمی است که ذهب و فضه از یک طرف به عنوان دو نقد مورد توجه قرآن کریم قرار گرفته و حکم شدیدی بر آنها مترتب شده و در روایات نیز این حکم تبیین شده و برای آن نصاب قرار داده شده که زکات به چه مقداری تعلق می‌گیرد و چگونه باید پرداخت شود و بیان شده که چرا این نصاب قرار داده شده است، و احکام متعدد دیگری که در این زمینه وجود دارد.

و از طرف دیگر از جهات اخلاقی هم در رابطه با ذهب و فضه به عنوان درهم و دینار، تحذیرهای زیادی شده است، از جمله روایتی بیان می‌کند: «إِنَّ الدِّينَارَ وَالدَّرْهَمَ أَهْلَكَمَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَهُمَا مُهْلِكَاكُمْ؛ یعنی همانا دینار و درهم امت‌های قبل شما را هلاک کرد و شما را هم هلاک می‌کند»<sup>۵</sup>. بنابراین زکات و فضه مثل

۳. سورة مبارکه توبه، آیه ۳۴.

۴. وسائل الشیعة؛ ج ۹، کتاب الزکاة، أبواب زکاة الذهب و الفضة، باب ۸، ح ۲، ص ۱۵۴ و الکافی، ج ۳، ص ۵۱۸:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَظْطِينِ عَنْ أَبِي إِسْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ يَجْتَمِعُ عِنْدِي الشَّيْءُ فَيَبْقَى نَحْوًا مِنْ سَنَةٍ أَتُرَكِّيهِ فَقَالَ لَا كُلُّ مَا لَمْ يَحُلْ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فَلَيْسَ عَلَيْكَ فِيهِ زَكَاةٌ وَكُلُّ مَا لَمْ يَكُنْ رِكَازًا فَلَيْسَ عَلَيْكَ فِيهِ شَيْءٌ قَالَ قُلْتُ: وَ مَا الرِّكَازُ قَالَ الضَّامِتُ الْمَنْقُوشُ ثُمَّ قَالَ إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ فَاشْبِكْهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي سَبَائِكَ الذَّهَبُ وَ يَقَارِ الْفِضَّةُ شَيْءٌ مِنَ الزَّكَاةِ. وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّادِ بْنِ عِيسَى الْعَبْدِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى مِثْلَهُ.

✓ همان، ح ۳، ص ۱۵۵ و الکافی، ج ۳، ص ۵۱۸:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا أَنَّهُ قَالَ: لَيْسَ فِي الثَّبْرِ زَكَاةٌ إِنَّمَا هِيَ عَلَى الدَّنَائِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ.

✓ همان، ح ۴ و الکافی، ج ۳، ص ۵۱۸:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَظْطِينِ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ يَظْطِينِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْمَالِ الَّذِي لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ لَا يَقْلَبُ قَالَ تَلَزُمُهُ الزَّكَاةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَّا أَنْ يُسَبِّكَ. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ وَ كَذَا مَا قَبْلَهُ.

✓ همان، ح ۵، ص ۱۵۶ و تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۷:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي الْحَسَنِ عليهما السلام أَنَّهُ قَالَ: لَيْسَ فِي الثَّبْرِ زَكَاةٌ إِنَّمَا هِيَ عَلَى الدَّنَائِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ.

۵. وسائل الشیعة؛ ج ۱۶، کتاب الجهاد، بقية أبواب جهاد النفس، باب ۶۵، ح ۳، ص ۲۱ و الکافی، ج ۲، ص ۳۱۶:

همه یا اکثر اشیاء عالم، دو حیثیت دارند، و علی‌رغم اینکه به عنوان نقدین دارای ارزش بوده و از عنایات پروردگار هستند که در اختیار بشر قرار گرفته و فواید زیادی بر آنها مترتب است، ولی در عین حال از آنها تحذیر هم شده است. و دانشمندان اسلامی هر دو جهت را مورد بحث قرار داده‌اند؛ یعنی هم از جهات اخلاقی بحث کرده‌اند و هم جهت فقهی را در کتاب الزکاة و بعضی مباحثی که مربوط به پول است مطرح کرده و درباره‌اش بحث کرده‌اند. و گاهی هم در ضمن مباحث، مسائل تحلیلی اقتصادی پول را بررسی کرده‌اند؛ مثلاً ابن خلدون در مقدمه تاریخش<sup>۶</sup>، درباره پول و بعضی نکات اجتماعی و اقتصادی آن مطالبی مطرح کرده و غزالی نیز در احیاء العلوم<sup>۷</sup> فی الجملة - نه اینکه مباحث مهمی باشد - از بعض مسائل بحث کرده و شاید بعضی دیگر هم این مباحث را داشته باشند. و بالتبع جناب فیض<sup>۸</sup> هم باید این مسائل را در احیاء الاحیاء<sup>۹</sup> منعکس کرده باشد.

این مسئله در کتب کلامی نیز به عنوان اینکه پول، ارزش اشیاء یا به تعبیر دیگر تبدیل نرخ اشیاء است، مورد بحث قرار گرفته که نرخ و سعر از کجا و چگونه پیدا می‌شود؟ آیا منشاء الهی دارد یا انسانی و یا اینکه هر دو می‌تواند باشد؟ و همان‌طور که در مباحث احتکار قبلاً اشاره کردیم، شاید بهترین تحلیلی که در این زمینه وجود دارد، از شیخ طوسی<sup>۱۰</sup> در کتاب الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد<sup>۹</sup> است. البته قبل از ایشان در کتاب یاقوت ابن نوبخت<sup>۱۱</sup> مطرح شده و بعد از ایشان هم علامه<sup>۱۲</sup> و برخی دیگر در کتب جامع کلامی خود مطرح کرده‌اند.

از لحاظ فقهی هم معلوم است همه فقهای که جامع بحث کرده‌اند، درباره پول و کیفیت ضمان به پول،

---

و [مَحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ يَحْيَى عَنْ زَيْدِ بْنِ زِيَادٍ الْقَنْدَرِيِّ عَنْ أَبِي وَكِيعٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبَّيْحِيِّ عَنْ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ الدِّينَارَ وَ الدِّرْهَمَ أَهْلُكَا مَنْ كَانَ قَبْلَكَمَا وَ هُمَا مُهْلِكَاكُمْ.

۶.؟؟؟  
۷.؟؟؟  
۸.؟؟؟

۹. الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ص ۱۷۶:

و أما السعر: فانه عبارة عن تقدير البدل فيما يباع به الأشياء و لا يسمى نفس البدل بانه سعر فلا يقولون فيمن معه درهم و دانير ان معه أسعاراً و إن كانت اثماناً للمبيعات. و في الناس من شرط في حد السعر ان يكون ذلك على جهة التراضي احترازاً من قيم المتلفات. و ذكر البيع على ما قلناه يغني عن ذلك.

و السعر يكون غالباً و يكون رخيصاً. فالرخص هو انحطاط السعر عما جرت به العادة في وقت و مكان مخصوص، لأن انحطاط سعر السلع في الجبال الباردة لا يسمى رخصاً، و كذلك في زمان الشتاء فلذلك اعتبرنا الوقت و المكان. و الغلاء هو زيادة السعر على ما جرت به العادة و الوقت و المكان واحد لمثل ما قلناه في الرخص

تغییر نرخ پول، ساقط شدن سکه از اعتبار رسمی و امثال این مباحث بحث کرده‌اند. و ما بحمدالله اکثر این مسائل را در ضمن مباحث اقتصادی‌ای که در این سالیان داشتیم و نیز در ضمن بعض مسائل غیر اقتصادی رسیدگی کردیم و مقدار زیادی از این مباحث حتی در بعضی از مجلات چاپ شده است.

به هر حال پول نقش زیادی در اقتصاد دارد و امروزه رشته‌های متعددی که مساسی به پول در اقتصاد دارد، در دانشگاه‌های دنیا تدریس می‌شود. و نظریه‌پردازان اقتصادی هم نسبت به جایگاه پول علی‌طرفی الافراط و التفریط هستند؛ بعضی قائل هستند که پول همه کاره هست و چرخ‌های اصلی اقتصاد روی محور پول می‌چرخد و بعضی هم در مقابل گفته‌اند پول هیچ کاره است. و عده‌ای هم حدّ وسط را أخذ کرده‌اند.

و در ضمن مباحث به این مطلب توجه داده‌اند که یکی از تقسیمات پول آن است که پول گاهی صد درصد پول است و آنچه که مسمای به پول است در اختیار فرد یا کلّ جامعه می‌باشد، و گاهی شبه پول<sup>۱۰</sup> است، مانند حساب‌های دیداری بانک‌ها، اوراق قرضه و مشارکت و امثال اینها که [هرچند نقد نیستند اما قدرت نقد شوندگی بالایی دارند] و با اندکی تلاش یا با یک قرارداد می‌توان به جای پول نقد، با چک یا اوراق قرضه یا مشارکت و امثال آنها معامله کرد.

گاهی از شبه پول تعبیر به نقدینگی می‌شود و یک اصطلاح رایج نقدینگی این است که به دارایی‌هایی گفته می‌شود که اعم از پول نقد (اسکناس) یا چیزهایی است که به قول عرب امروزی صیولت و تبدیل کردنش به پول خیلی راحت است؛ یعنی در حقیقت همان پول و شبه پول.

یکی از اموری که می‌تواند آثار مهمی در تولید، توزیع و در نتیجه مصرف و نیز در عدالت اجتماعی

---

۱۰. [شبه پول] (Quasi Money) یا «پول نزدیک» (Near money) به دارایی‌هایی می‌گویند که پول نقد نیستند اما با توجه به

نقدشوندگی بالایی که دارند، به راحتی می‌توانند به پول نقد تبدیل شوند. از جمله نمونه‌های شبه پول می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

\* حساب‌های پس‌انداز

\* صندوق سرمایه‌گذاری بازار پول

\* سپرده مدت‌دار (گواهی سپرده)

\* اوراق قرضه یا مشارکت دولتی

\* ارزهای خارجی به خصوص ارزهایی با تبادلات زیاد از جمله دلار، یورو و ین

\* اسناد خزانه

شبه پول کارکردهای گسترده‌ای دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: «کنترل نقدینگی، مدیریت ثروت، مدیریت نقدینگی شرکت و مدیریت عرضه پول». و از طرف دیگر افزایش بیش از حد شبه پول در جامعه می‌تواند سبب کاهش تقاضا، کاهش سرعت پول و در نتیجه ایجاد رکود اقتصادی شود.

داشته باشد، **حجم پول** و مقدار عرضه پول در اقتصاد است که مورد توجه فراوانی قرار گرفته است. و همان‌طور که گذشت مقدار عرضه پول و مقدار پول قابل مصرف در جامعه که در اختیار مردم قرار می‌گیرد، مناسبتی مختلفی دارد. روشن‌ترین و واضح‌ترین فرضش در هر جامعه‌ای آن است که شخص، [اشخاص یا نهادهایی که مستقلاً یا به نمایندگی دولت‌ها] متصدی امور پول هستند، آن را رسماً تولید کرده و به روش‌های مختلف در اختیار مردم بگذارند؛ مثلاً در پول طلا و نقره، ابتدا طلا و نقره را از معادن استخراج کنند یا اگر استخراج شده آن را تهیه کنند - ولو با خرید از بازار - و در ضراب خانه‌ها تبدیل به سکه کنند و سپس آن سکه‌ها را به روش‌های مختلف وارد بازار کنند؛ فرضاً با پرداخت حقوق کارمندان، با قرض دادن به دیگران، یا خرید کالا از مردم و پرداخت ثمنش با سکه‌های جدید و امثال این روش‌ها.

و در اسکناس‌های اعتباری نیز که با صرف نظر از حیثیت اعتبار و پول بودن، دارای ارزش ذاتی نیستند، به این است که دولت‌ها اقدام به انتشار و عرضه اسکناس اضافی کنند. قبلاً در مورد سیر تاریخی پول توضیح دادیم و گفتیم بعد از اینکه اسکناس‌های اعتباری امروزی رایج شد، ابتدا اختیار انتشار آنها در دست بخش‌های غیر دولتی بود یا حداقل بخش‌های غیر دولتی هم حق انتشار اسکناس داشتند. به تدریج و به واسطه آثار نامناسبی که بر این امر مترتب شد، دولت‌ها - یعنی بانک‌های مرکزی یا مؤسساتی نظیر آن - حق انتشار اسکناس را در انحصار خود گرفتند. البته بانک‌های مرکزی گاهی ممکن است در اختیار دولت‌ها باشند و گاهی هم ممکن است مستقل باشند به گونه‌ای که متصدیان آن مجبور نباشند تسلیم تصمیمات دولت باشند، بلکه باید طبق وظایفی که در چارچوب قانون برای آنها تعریف شده عمل کنند و نهایت اینکه با دولت هم همکاری کنند. و ظاهراً فدرال رزرو آمریکا چنین است؛ یعنی مستقل بوده و طبق ضوابطی که قانون تعیین کرده، اسکناس چاپ می‌کند و در اختیار دولت می‌گذارد یا به نحو دیگری در اختیار جامعه قرار می‌دهد.

به هر حال افزایش عرضه پول، آثار زیادی در جامعه دارد و یکی از آثار مهم آن، همان چیزی است که ایروینگ فیشر اقتصاددان آمریکایی در **تئوری مقداری پول**<sup>۱۱</sup> « $mv=pt$ » ذکر کرده که سطح قیمت‌ها رابطه مستقیمی با حجم پول دارد.  $m$  علامت اختصاری money یعنی پول است، و  $v$  یعنی سرعت گردش پول و تعداد دفعاتی که پول در طول سال دست به دست می‌شود.  $p$  یعنی متوسط قیمت‌ها و  $t$  یعنی مجموع کالاهای

---

Quantity theory of money ۱۱

کسی که این تئوری به نام او مشهور شده، یک اقتصاددان به نام فیشر است که به این تئوری معادله فیشر نیز می‌گویند.

خدمات<sup>۱۲</sup>. این نظریه هرچند مورد بحث‌های زیادی واقع شده و واقعاً نقص‌ها و اشکالاتی دارد، ولی فی‌الجمله روشن است که اگر سرعت گردش پول در جامعه ثابت باشد و تولیدات کالا و خدمات هم ثابت باشد، رابطه مستقیمی بین حجم پول و متوسط قیمت‌ها وجود دارد؛ به این معنا که هر چه حجم پول بالا برود، متوسط قیمت‌ها هم بالا خواهد رفت<sup>۱۳</sup>. مراد از پول هم در اینجا همان نقدینگی است که گاهی با  $m_1$   $m_2$  نشان داده می‌شود.

این معادله در عالم اقتصاد بسیار معروف است - نظیر معروفیت معادله اینشتین در علم فیزیک در بیان رابطه تبدیل ماده به انرژی « $E=mc^2$ »، هرچند معادله اینشتین شهرت بیشتری دارد؛ چراکه فیزیک همه عالم را گرفته است - و همان‌طور که اشاره شد نقدهای زیادی بر آن وارد شده، منتها بعد از مدت‌ها و علی‌رغم نقدهای زیادی که بر آن وارد شده و مدت‌های طولانی مهجور بوده، در سال‌های اخیر عده‌ای از اقتصاددان‌ها آن را با یک بازسازی دوباره زنده کرده‌اند و دانشمندانی نظیر فریدمن و امثال او - که به مانتاریست‌ها یعنی پولیون معروفند - آخرین نظریات خود را بر طبق این نظریه ارائه داده‌اند.

به هر حال مباحث پولی را آن مقداری که از دیدگاه فقهی لازم بود، در کتاب «نظام مالیاتی و بودجه در اسلام» به اندازه لازم ذکر کردیم و بعضی دیگر از مباحث پولی را نیز در جلد دوم البیع مطرح کردیم. و یک بحث مهم باقی مانده که در اینجا مطرح می‌کنیم، و آن اینکه:

از زمانی که علم اقتصاد شکل گرفت - البته حقیقت اقتصاد از قبل بوده - یک واقعیتی توجه اقتصاددان‌ها را به خود جلب کرد که ممکن است در اقتصاد عمل‌کردهایی وجود داشته باشد که بتوان بدون افزایش فیزیکی پولی که چاپ شده و دست به دست می‌شود، از آن پول در مقام عمل استفاده بیشتری کرد و در نتیجه همان آثاری که ولو فی‌الجمله بر افزایش فیزیکی حجم پول مترتب است، بر آن هم مترتب شود. و چون این فرآیند عمدتاً از طریق بانک‌ها ممکن است اتفاق بیفتد، اسم آن را خلق پول توسط بانک‌ها یا پول آفرینی بانک‌ها گذاشته‌اند.

البته باید توجه داشت که خلق پول یا پول‌آفرینی، یک عملیات بانکی شناخته شده تحت عنوان مذکور

---

۱۲. total product

۱۳. عملاً هم چنین است که وقتی حجم پول به هردلیلی با نشر اسکناس اضافی و یا مثل آن مانند قدرت پول آفرینی بانک‌ها یا انتشار پول‌های تحریری و شبه پول‌ها مثل اوراق قرضه و اوراق مشارکت برای انواع خریده‌ها بالا رفت، تورم پدید می‌آید و سطح عمومی قیمت‌ها بالا می‌رود.

نیست، بلکه تحلیلی از عملیات بانکی است که نتیجه‌اش فراوان شدن پول بالمعنی ااعم یا به اصطلاح افزایش نقدینگی است. خلاصه اینکه آنچه محلّ بحث است، خلق پول بالمعنی الاخص است که بانک‌ها می‌توانند طی فرایندی، کاری کنند که پول اعتباری که همان قدرت پول فیزیکی دارد پیدا شود، بدون اینکه اسکناس بیشتری چاپ شود.

این مبحث معرکه آرای بی‌اقتصاددان‌ها شده است و با صرف نظر از احکام شرع، به بررسی آن پرداخته‌اند. نظریاتی هم که در این مسئله ارائه شده، علی‌طرفی الافراط و التفریط است؛ بعضی از اقتصاددان‌ها گفته‌اند خلق پول کار غلطی است و آثار زیان‌بار اقتصادی دارد و بانک‌ها فقط باید با پول فیزیکی حقیقی و به همان اندازه‌ای که حقیقی است، در اقتصاد دخالت داشته باشند، از جمله پدر نظریه مقداری پول یعنی فیشر قائل به این مطلب شده است، هرچند در مقام عمل کسی به این حرف گوش نداده است. در مقابل بعضی‌ها قائل به عکس این حرف شده‌اند که خلق پول هیچ مانعی ندارد و در یک حد معقولی خوب است، متنها باید ضابطه‌مند باشد و اگر بدون ضابطه باشد آثار سوئی دارد.

این مسئله از دیدگاه اسلام نیز مورد بحث عده‌ای قرار گرفته که آیا خلق پول یا همان پول آفرینی بانک‌ها شرعاً جایز است یا خیر؟ بعضی از فضلا از قدیم - آنطور که نقل کرده‌اند - حتّی در حدّ فتوا گفته‌اند جایز نیست. و در مقابل معلوم است که اکثریت قائل شده‌اند خلق پول فی نفسه جایز است. بله، ممکن است عناوین دیگری بر آن منطبق شود که موجب مرجوحیتش به نحو تحریمی یا تنزیهی شود که آن حرف دیگری است، ولی با صرف نظر از انطباق عناوین دیگر گفته‌اند بالذات و بعنوانه جایز است.

### **بررسی مسئله خلق پول از دو دیدگاه**

این مسئله باید از دو دیدگاه مورد بررسی قرار گیرد؛ یک‌بار از جهت وظایف حاکمیت و مصالح و مفسد لازم الرعایه کشور، و یک‌بار هم از جهت فردی و با صرف نظر از اختیارات حاکمیت.

#### **دیدگاه اول: بررسی خلق پول از جهت وظایف حاکمیت و مصالح و مفسد لازم الرعایه کشور**

گاهی بحث از خلق پول از دیدگاه وظایف حاکمیت و مصالح و مفسد لازم الرعایه کشور بررسی می‌شود؛ نظیر آنچه که در زمینه امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امثال اینها ممکن است باشد که ولی امر به خاطر مصالح و مفسد ثانویه‌ای که در این مسائل پدید می‌آید، اوامری کند که ممکن است موقت یا تقریباً دائمی باشد؛ مانند قوانین عبور و مرور که در هیچ جای شرع گفته نشده وقتی کسی می‌خواهد با وسیله نقلیه از مسیری عبور کند، باید از سمت راست مسیر حرکت کند، ولی حاکمیت به جهت ایجاد نظم

اجتماعی، قانون وضع می‌کند که مثلاً وسایل نقلیه باید از سمت راست حرکت کنند و در صورت تخطی جریمه می‌شوند. در حالی که با صرف نظر از این اوامر ممکن است کسی بگوید من می‌خواهم از سمت چپ حرکت کنم - کما اینکه در بعض کشورها چنین است - یا اینکه یکبار از سمت راست و یکبار از سمت چپ حرکت کنم. به هر حال وجود این اوامر به جهت تنظیم اجتماع، لابد منها است و کسی نمی‌تواند تصوّر کند که این اوامر لازم الرعایه نباشند؛ چراکه واضح است اندکی اختلال در قوانین عبور و مرور، نظم یک شهر را به هم می‌ریزد به گونه‌ای که چه‌بسا نشود در آن شهر زندگی کرد.

**مثال** پیچیده‌تر این قضیه، قوانینی است که حاکمیت بر واردات و صادرات کالاها وضع می‌کند، مانند تعرفه‌هایی که گذاشته می‌شود یا ممنوعیت واردات یا صادرات بعضی کالاها در برهه‌ای از زمان. **مثال دیگر** قوانینی است که برای حمل سلاح وضع شده است؛ با اینکه حمل سلاح در شرع فی‌نفسه ممنوع نیست بلکه چه‌بسا در برخی موارد مستحب هم باشد، ولی حاکمیت به جهت رعایت مصالح اجتماعی، حمل و حتی نگهداری آن را در منزل ممنوع می‌کند. خلاصه اینها امور حاکمیتی هستند که به حسب شرایط و ضوابطی که پیدا می‌شود، ولی امر مستقیماً وضع قانون می‌کند و یا اینکه امر به تبعیت از کسانی می‌کند که از قبل او مجاز به تصمیم‌گیری و وضع قانون هستند.

بنابراین اگر قضیه پول آفرینی بانک‌ها از این دیدگاه ملاحظه شود، باید تا آن اندازه‌ای که میسر است برآوردهای دقیق علمی صورت گیرد [و مصالح و مفاسد جامعه، راه‌های حل مشکلات، تعارضات مصالح و ... ملاحظه شود، و براساس آنها قوانین و مقررات وضع شود] که این برآوردها هم معلوم نیست همیشه مصیب باشند، ولی به هر حال یک روش عقلایی است که انجام می‌شود و ولی امر اگر به اندازه کافی در این مسئله تخصص دارد که خودش مستقیماً تصمیم می‌گیرد و اگر متخصص نیست، با مشاوره اهل تخصص، تصمیم‌گیری می‌کند. فرضاً می‌گوید بانک‌ها مجاز به خلق پول نیستند و یا براساس شرایط تصمیم می‌گیرد که خلق پول به میزان یا ضریب خاصی باشد که توضیح این موارد إن شاء الله خواهد آمد.

### **دیدگاه دوم: بررسی حکم شرعی خلق پول بالذات، از دیدگاه فردی**

در این دیدگاه موضوع خلق پول بالذات و با صرف نظر از اختیارات حاکمیت و امر و نهی حاکم، از دیدگاه فردی ملاحظه می‌شود که شرعاً چه حکمی دارد. مقصود هم از دیدگاه فردی و شخصی، اعم از شخص حقیقی مانند افراد جامعه و شخص حقوقی مانند بانک‌ها است. بنابراین در این دیدگاه بحث می‌شود که آیا نفس خلق پول یا پول آفرینی مرجوح است یا خیر و آیا تحت یکی از عناوین شرعی قرار



می‌گیرد یا خیر؟ فرضاً مانند موضوع خمر یا رباست که بالذات حرام هستند و حاکمیت نمی‌تواند این حکم را تغییر دهد و آنها را حلال کند یا خیر. **بله، اضطرار** حرف دیگری است و همان‌طور که خود شارع فرموده: «لَيْسَ شَيْءٌ مِّمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَقَدْ أَحَلَّهُ لِمَنْ اضْطُرَّ إِلَيْهِ»<sup>۱۴</sup>.

آنچه که ما اینجا دنبال می‌کنیم، بررسی حکم خلق پول از دیدگاه دوم است و با حکم آن از لحاظ دیدگاه اول کاری نداریم؛ [چراکه تعیین حکم خلق پول از لحاظ مصالح و مفاسد حاکمیت] نیاز به اطلاعات وسیع میدانی دارد و حتی شرایط مقطعی‌ای که ممکن است در جای خاصی وجود داشته باشد باید در نظر گرفته شود. و بالجمله هم نیاز به اطلاعات کبروی دارد و هم اطلاعات صغروی. **علاوه آنکه** باید لوازم غیر اقتصادی هر تصمیم را هم مورد نظر قرار داد، و این چیزی نیست که بتوانیم در مثل این بحث‌ها درباره آن اظهارنظر کنیم، ولی از حیث دیدگاه دوم که خلق پول با صرف‌نظر از وظایف حاکمیتی آیا تحت یکی از عناوین شرعی قرار می‌گیرد یا خیر و اگر قرار گرفت کدام عنوان است، می‌توان بحث و نتیجه‌گیری کرد.<sup>۱۵</sup>

و همان‌طوری که اشاره کردیم مسئله پول‌آفرینی، اختصاص به بانک‌ها ندارد و در شرایطی توسط افراد عادی هم ممکن است اتفاق بیفتد. هم‌چنین مسئله‌ای نیست که امروزه اتفاق افتاده باشد، بلکه از قدیم هم بوده است. و نیز مسئله‌ای نیست که اختصاص به اسکناس‌های اعتباری داشته باشد، بلکه در انواع پول

۱۴. وسائل الشیعة، ج ۵، کتاب الصلاة، ابواب القیام، باب ۱، ح ۶، ص ۴۸۲ و تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۳۰۶:

و بِالْإِسْنَادِ الْخَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ عَنْ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي عَيْنَيْهِ الْمَاءُ فَيُتَنَزَّعُ الْمَاءُ مِنْهَا فَيَسْتَلْقِي عَلَى ظَهْرِهِ الْأَيَّامَ الْكَثِيرَةَ أَرْبَعِينَ يَوْماً أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ فَيَمْتَنِعُ مِنَ الصَّلَاةِ الْأَيَّامَ وَهُوَ عَلَى حَالِهِ. فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَ لَيْسَ شَيْءٌ مِّمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَقَدْ أَحَلَّهُ لِمَنْ اضْطُرَّ إِلَيْهِ.

و رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ أَنَّهُ سَأَلَ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ إِلَى قَوْلِهِ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ.

✓ همان، ح ۷، ص ۴۸۳ و تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۷۷:

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ] عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: (سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ الْمَرِيضِ هَلْ تُمَسِّكُ لَهُ الْمَرْأَةُ شَيْئاً فَيَسْجُدُ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُضْطَرّاً لَيْسَ عَنْدَهُ غَيْرُهَا وَ لَيْسَ شَيْءٌ مِّمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَقَدْ أَحَلَّهُ لِمَنْ اضْطُرَّ إِلَيْهِ.

۱۵. فائده: احکام از دیدگاهی سه دسته هستند: احکام اولی، احکام ثانوی بالمعنی الاخص و احکام ثانوی بالمعنی الاعم.

احکام اولی احکامی هستند که بر طبق مصالح و مفاسد جعل شده‌اند و صدور این احکام بدون در نظر گرفتن حالات استثنایی است؛ مثل حرمت خمر.

احکام ثانوی بالمعنی الاخص احکامی هستند که به دلیل ایجاد شرایط خاصی مانند عسر و حرج یا اضطرار یا عناوین دیگر جایگزین حکم اولی می‌شوند و حاکم [یا وارد] بر حکم اولی می‌شوند؛ مثل وجوب حفظ نفس با گوشت میته در حالت اضطرار.

احکام ثانوی بالمعنی الاعم احکامی هستند که حتی شامل اوامر و نواهی حاکم هم می‌شود. بحث ما در اینجا بررسی حکم خلق پول از لحاظ حکم اولی و ثانوی بالمعنی الاخص است.

جاری است، از پول طلا و نقره گرفته تا پول اعتباری و حتی پول‌های رمزی که ان شاء الله توضیحش خواهد آمد.

و ابتدا باید ماهیت این مسئله روشن شود و سپس به بررسی احکام آن پردازیم. بعضی از افراد گاهی بدون روشن ماهیت یک مسئله اقدام به صدور حکم می‌کنند و یا اینکه بعضی از آثار و ابعاد مسئله را در نظر می‌گیرند که اتفاقی است و یا حتی ممکن است غالبی باشد اما جزو ماهیت آن مسئله نباشد و با توجه به آن اقدام به صدور حکم کنند که این کار اشتباه هست. بلکه ابتدا باید ماهیت یک شیء کامل روشن شود و سپس اگر زوایا و صوری دارد که مورد اشکال هست، تبیین شود یا اگر آن صور را ندارد گفته شود طبیعت چنین حکمی دارد.

به هر حال آنچه را که ما ابتدا درصدد بررسی آن هستیم، نفس و طبیعت خلق پول با صرف نظر از انطباق عناوین عارضی بر آن است؛ یعنی خود این کار با آن ماهیتی که تبیین می‌شود، آیا امر مرجوحی هست فرضاً مانند ربا، غش یا اکل مال بالباطل است که ذاتاً حرام باشد و یا اینکه نفس این کار مرجوح نیست.